

گفت‌و‌گو با قادر آشنا
رییس مرکز هنرهای نمایشی:

بودجه تئاتر نصف شد



فرزانه ابراهیم‌زاده

یکسال پیش که «قادر آشنا» از اداره ارشاد استان البرز به ریاست مرکز هنرهای نمایش منصوب شد؛ گفت قولی نخواهد داد که نتواند به آن عمل کند. اما سعی می‌کند تا جایی که بتواند در خدمت تئاتر کشور باشد. حالا بعد از یکسال از حضورش در خیابان شهریار و در آستانه انتخابات می‌گوید با چشم‌اندازی که تصویر کرده با اینکه متفاوت است اما تا حدودی به آنها رسیده است. هرچند قبول دارد در برخی از اهداف نتوانسته است به جایی که دوست داشته برسد.

حداود یک‌سال‌ی هست که ریاست مرکز هنرهای نمایشی را به دست گرفتید و حالا وقت آن است که با نقد عملکرد یکساله این سوال را مطرح کنیم که آیا به آن چشم‌اندازی که فکر می‌کردید و به دنبالش بودید، رسیده‌اید؟
واقعیت این است هر مدبری برای چشم‌انداز یکساله خود باید برنامه‌ریزی داشته باشد که در این زمان به اهداف کوتاه‌مدتی دسترسی داشته باشد. من از بدو ورودم این دغدغه را داشتم‌م که این یکسال زمان اندکی است و دوران گذار، به همین دلیل به عنوان یک ایرانی و کسی که کشور را دوست دارم و هر ماموریتی را به من بسپارند کارم را انجام می‌دهم به این دوره نگاه کردم. یکی از مهم‌ترین نکته‌ای که به‌نظرم می‌آید و ممکن است از نظر دیگران قابل نقد باشد؛ سعی کردم فضای حاکم بر تئاتر کشور را به سمت آرامش پیش ببرم. تلاش کردم که در این فضای موجود گفت‌وگوی خودمانی با پیشکسوتان داشته باشم. به عبارت ساده‌تر بنا را بر این گذاشتم اگر مشکلاتی وجود دارد را در درون خانواده تئاتر مرتفع کنیم. به نظر می‌آید تا حدود زیادی توانستیم این امر را تحقق ببخشیم و هم فضای عمومی کشور و هم فضای عمومی تئاتر را به گونه‌ای با همکاری هنرمندان به جلو ببریم تا با آرامش همه چیز میسر باشد. هر چیزی که اتفاق می‌افتد در درون خانواده تئاتر حل شود. نکته بعدی نگرش نسبت به مساله تئاتر بود. من معتقدم نگرش به تئاتر باید تغییر کند. البته نسبت به وضعیت فرهنگ و هنر به صورت عام و به صورت خاص تئاتر باید تغییر کند. به تئاتر باید آنگونه هست و جایگاهی که دارد، اهمیت دهیم. بدون تعارف تئاتر هنری‌است که جوهر و تاثش فکر و اندیشه است. اگر این جوهر را از آن بگیردی دیگر تئاتر نیست چیز دیگری است. این را باید در بین مردم در یک ضلع و هنرمندان در ضلع دیگر و مدیران و مسوولان دولتی در یک ضلع مثلث هنر را جا بیندازیم. من تلاش زیادی برای این تغییر نگرش انجام دادم اما نتوانستم به توفیق زیادی برسم.

اما یک اتفاقی در سال گذشته افتاد آن‌هم این بود که در یک‌سال گذشته تئاتر شهر از مرکزیت خارج شد و شاهد بودیم جز تماشاخانه‌ایران‌شهر که حالا دیگر به عنوان یک قطب تئاتر در تهران جا افتاده است؛ تماشاخانه‌های تازه‌ای در سطح شهر توسط بخش خصوصی راه‌اندازی شد. در تماشاگه زمان، در خیابان فاطمی تماشاخانه آوا و سالن «اکو».

در این مورد صحبت می‌کنیم. آنچه می‌خواهم بگویم این است که در حوزه فکر و اندیشه تلاش زیادی کردیم و با مجلس شورای اسلامی و کمیسیون فرهنگی دولت جلسات زیادی را برگزار کردیم. چون مدیر تئاتر هستم دوست دارم مساله تئاتر مساله اول هنری باشد. هم در حوزه فکر و برنامه‌ریزی خواست ما بود. توفیقات ما در این حوزه کم بود. تلاش زیادی هم شد حالا به موضوع پایان دولت یا بحث شرایط اقتصادی که حاکم بر کشور بود، باز می‌گردد.

در حقیقت همان چیزی که موضوع بودجه بود؟

یکی از آن بحث بودجه بود. ساخت و سازه‌ای تئاتر و سیاستگذاری و مسایل دیگر بود. وقتی به بحث سیاستگذاری می‌رسید با مشکل پایان دولت روبرو بودیم. وقتی به بودجه‌گذاری و زیرساخت‌ها می‌رسیدیم بحث تهری‌ها به وجود می‌آمد. پس آمدیم این موضوع را مطرح کردیم که تئاتر ایران تنها چهارراه ولیعصر نیست. تنها توجه‌کردن تئاتر به این چهارراه محصور کردن تئاتر در یک محدوده خاص است. باید از محدوده تئاترشهر و حتی ایران‌شهر بیرون برویم و تا جایی که می‌توانیم از تهران خارج شویم و به مراکز استان‌ها برویم. به همین دلیل هم بحث تئاترشهرهای استان‌ها و موضوع تئاتر خصوصی را مطرح کردیم. خوشبختانه توانستیم در پنج استان کشور تئاترشهر راه‌اندازی کنیم. به نظر من این اتفاق مهمی است. الان خیلی از استان‌های ما در نوبت راه‌اندازی تئاترشهر هستند. باید به حداقل استانداردها برسیم.

شورای نظارت و ارزشیابی مجوزها وقتی در بخش تئاتر خصوصی وارد می‌شود بسیار دوگانه عمل می‌کند. آنجایی که تئاتر آزاد است، خیلی سهل‌گیرانه‌تر مجوز صادر می‌شود. اما وقتی اسم تئاتر حرفه‌ای می‌آید، قاعده سختگیرانه‌تری از تئاترهای دولتی بر آنها اعمال می‌شود. یعنی مجوز نمایش در سالنی مثلا شبیه تماشاخانه ایران‌شهر یا آو سختگیرانه‌تر ممیزی می‌شود تا تئاتری که در تئاتر گل‌ریز یا یولیونگ عبده است.

ما تلاش‌هایم بر این است که این اتفاق نیفتد. حتما در جریان هستی که سال گذشته برای نخستین بار با انجمن تئاتر آزاد تفاهنامه امضا کردیم. ذایقه مردم ما متفاوت است. عده‌ای تئاتر حرفه‌ای را موردتوجه قرار می‌دهند و یک عده تئاتر کم‌دلی. ما نمی‌توانیم ذایقه مردم را به یک سمت ببریم. مردم نیاز به شادی دارند و وظیفه دستگاه‌های فرهنگی این است.

ما من هم با شما موافقم اما می‌گویم که آن بخش از تئاتر حرفه‌ای هم نیاز دارد تا با فراغ با بیشتری حرکت کند.

بله اما باید تا جایی که می‌توانیم روی سلاطین اهتمام داشته باشیم. برای همین هم در اولین اقدام شورای نظارت ارزشیابی تفاهنامه‌ای با تئاتر آزاد امضا کرد. از تشکل‌ها نهادهایی که در بخش خصوصی فعالیت می‌کنند حمایت می‌کنم. معتقدم نهادهای غیردولتی می‌توانند بازویی قدرتمند برای دولت باشد. «تئاتر آزاد» هم دست ماست. تمام آثاری که به صحنه می‌رود با نظارت ماست. مجوز می‌گیرند. اما از نگاه ما نظارت بر تئاتر آزاد بر نظارت در تئاترشهر خیلی تفاوتی نمی‌کند. نظارت باید انجام گیرد. اما تئاتر آزاد در حوزه شادی و نشاط است و در حوزه مبانی و اندیشه ورود پیدا نمی‌کند؛ حوزه‌های اصلاحی الفاظ و ادبیات می‌شود؛ گاهی حرکات باعث مناقشه است. اما در بخش تئاتر حرفه‌ای چون آدم‌های دانشگاهی و اندیشمند هستند، مطالبی که می‌نویسند و می‌نگارند با نگاه عمیق‌تری نوشته می‌شود. هر چه نگاه عمیق‌تر باشد حساسیت را بیشتر می‌کند. برای همین فکر می‌شود که نظارت آنجا بیشتر است. اما من با شما هم‌عقیده هستم که نظارت در بخش تئاتر حرفه‌ای بیشتر است. فرآیندش هم طولانی‌تر است. اما چون کارهای تئاتر آزاد سطحی‌تر است، میزان حساسیت کمتر



است. هرچند که من به بعضی از کارهای تئاتر آزاد انتقاد دارم. تصورم این است که شادی و نشاط مردم باید متناسب با فرهنگ و هویت ایرانی باشد.

با نقش نهادهای غیردولتی و صنفی اشاره کردید. یکی از نهادهایی که به‌طور اختصاصی و ویژه در حوزه تئاتر فعالیت می‌کند، خانه تئاتر است. در چند سال گذشته بارها چنانچه خود شما هم الان به آن اشاره کردید، گفته شد که باید از نهادهای غیردولتی در حوزه تئاتر حمایت شود. اما این حمایت تنها در شکل شعار باقی مانده است. در حالی که همه مسوولان و هنرمندان بر این موضوع اشتراک نظر دارند که خانه تئاتر کاملا کار صنفی انجام می‌دهد. با این همه موقع بودجه‌خانه تئاتر

که می‌شود که جزو وظایف معاونت هنری و مرکز هنرهای نمایشی است؛ می‌بینیم که این بودجه یا در یک پروسه طولانی پرداخت یا اینکه کمتر از مبلغ تعهدنامه پرداخت می‌شود و مثل سال ۹۱ نیمی از بودجه در اختیار خانه تئاتر قرار می‌گیرد.
تفاهنامه بیرون دستگاهی با مشاور برنامه‌ریزی معاونت وزیر است. نکته بعدی اینکه به نظر من ما با خانه تئاتر در بالاترین سطح از همکاری قرار داریم. چه با مدیرعامل محترم و چه اعضا و چه کانون‌های مختلف خانه تئاتر. این ارتباط به معنی نقدکردن نیست. منتها همکاری داریم. اما در مورد بودجه که فرمودید سال گذشته بر اساس بودجه ۱۸میلیاردتومانی تفاهنامه‌ای که باخانه تئاتر بسته شد، ۲۰۰میلیون تومان بود. بودجه ۱۸ میلیاردی ۵۰درصد شد و نیمی از آن پرداخت نشد. این بودجه عملکردی بود که محقق شد. در نیمه دوم سال بحث بودجه اصلاح و ابلاغ شد نیمی از بودجه اولیه بود. به همین نسبت بودجه خانه تئاتر هم نصف شد و صدمیلیون باید پرداخت می‌شد.

این جدا از ۵۰میلیونی است که برای برگزاری جشنواره ادبیات نمایشی در اختیار خانه تئاتر قرار می‌گیرد؟
مبلیگی که گفتم آن چیزی است که ما به حساب خانه تئاتر واریز کردیم. حتی ما به کانون بازیگران کمک کردیم. این جدا از مبلغی است که توافق شده است. من قبول دارم که این مبلغ کمتر از توافق است و به دولت می‌گویم که چرا از مبلغی که باید در اختیار قرار گیرد کم شده است. از یک نگاه توافق ما ۲۰۰میلیون تومان بود و باید به خانه تئاتر می‌دادیم. اما بودجه در دست من نصف بودجه اولیه بود. معتقدم حمایت‌ها باید انجام گیرد و خانه تئاتر را به عنوان نهاد کلاما قبولی قوی دارم و با آن همکاری می‌کنیم.

تئاتر هنری است که جوهر و ذاتش فکر و اندیشه است. اگر این جوهر را از آن بگیرید دیگر تئاتر نیست چیز دیگری است. این را باید در بین مردم در یک ضلع و هنرمندان در ضلع دیگر و مدیران و مسوولان دولتی در یک ضلع مثلث هنر را جا بیندازیم. من تلاش زیادی برای این تغییر نگرش انجام دادم اما نتوانستیم به توفیق زیادی برسیم

از سالان‌های جدید گفتیم اما یک تعداد سالان تئاتر هست که سال‌های دور چراغ تئاتر ایران را روشن کرده بودند و الان مدت زیادی است که رها شده‌اند. البته این رهاشدگی از دوره‌های قبل از شما بوده و همچنان ادامه داشته است. مثل تئاتر نصر و پارس که تقریبا هیچ چیزی از آنها باقی نمانده است. سال ۸۷ قرار بود مجوز تئاتر شود اما رها شده است. مرکز هنرهای نمایشی خیلی به‌دنبال بازسازی این دو سالن بود. اما کاری از پیش نبرده است. واقعا کاری نمی‌شود برای این سالن‌ها کرد؟
نکته مهم و درستی را مطرح کردید. در بدو ورود به مرکز هنرهای نمایشی به همراه تعدادی از مدیران مجموعه هنرهای نمایشی بازدیدی هم از این سالن‌ها داشتیم. دستور اکید هم داریم که تئاتر نصر بازسازی شود. اما یک مشکل مهمی که وجود دارد بحث مالکیت تئاتر نصر است. این ملک سه تا صاحب دارد. بنیاد مستضعفان و کمیته امداد و جهاد دانشگاهی از یک سو وزارت فرهنگ و ارشاد از سوی دیگر به دنبال در دست‌گرفتن مالکیت این بنا هستند. سند تئاتر مربوط به یک دستگاه است، متولی اداره‌اش یک نهاد دیگر. سه جلسه که حداقل در دوتا از آنها شرکت کردم، سعی کردیم به یک جمع‌بندی برسیم که چه باید کنیم. معاونت حتی حاضر شد مبلغی را برای کار بگذارد تا این به سرانجام برسد. اما این مشروط بر این بود که بگویند بعد از پایان گرفتن بازسازی این برای موزه تئاتر مورد استفاده قرار گیرد. چون ما تصمیم‌گیرنده نهایی نیستیم. همین الان هم معاونت هنری و مرکز هنرهای نمایشی آمادگی دارد که



عکس: مهدی حسینی، شرق

این سالن را آماده بهره‌برداری کند، بدون اینکه مالکیتش تغییر کند. به شرطی که تا یک دوره‌ای بهره‌برداری‌اش به دست مرکز هنرهای نمایشی باشد. حتی سازمان میراث فرهنگی هم قرار شد که وارد این ماجرا شود و بازسازی تئاتر نصر را انجام دهد. منتها سیاست مرکز هنرهای نمایشی و معاونت این است که در صورت بازسازی، اداره‌اش را خودمان به دست بگیریم. اداره تئاتر هم همین‌گونه است. این ساختمان هم همین مشکل را دارد. یک ملکی بود که در اختیار تئاتر بود. قرار بود بازسازی شود. هزینه لازم را هم در اختیار قرار گرفت. بعد مالکش یک موسسه خصوصی شد. حالا باید موسسه فرهنگی که مالکش هست پای کار بیاسند تا ساخت و ساز این سالن انجام شود. این زمان‌بر است. جوری که معاونت هنری دیگر کار را رها کرد.

چند وقت پیش در نشست خبری هم آقای شاه‌آبادی اشاره کرد که دیگر در مورد اداره تئاتر به هیچ سوالی پاسخ نخواهد داد.

بله. چون معاونت اداره مالی وزارتخانه باید پاسخگو باشد. خود من در مورد اداره تئاتر خیلی پیگیری کردم. این مکان هرچند که متعلق به یک موسسه فرهنگی است، اما ساختمانی است که زمانی در آن تئاتر اجرا می‌شده و در اختیار گروه‌های نمایشی است. شما با تخصیص اعتباراتی ورود می‌کنید و بعد می‌بینید شما که دستگاه بهره‌بردار هستید با موضوع مالکیت روبرو می‌شوید. شما می‌خواهید از شهرداری مجوز ساخت بگیرید. می‌گویند که سند بیابورید. سند در اختیار مرکز هنرهای نمایشی نیست و دست‌تان کلاما بسته است.

از سال جاری قرار است سی‌ودومین جشنواره فجر را برگزار کنیم. شما در نشست مطبوعاتی این جشنواره گفتید تا روزی که هستیید وظیفه‌برگزاری را انجام می‌دهید. اما یکسری مسایل در مورد جشنواره فجر سی‌ویکم وجود دارد که باید به آن پرداخته شود. هرچند که بخشی از اشکالات را قبول داشتید. جشنواره سی‌ویکم ایرادهای بزرگی داشت. مهم‌ترین ایرادش هم دبیر جشنواره بود. آقای کشن‌فلاح به هیچ‌وجه پاسخگو نبود. جشنواره به لحاظ کیفی وضعیت بدی داشت. امسال دبیر جشنواره هم به نوعی انتخاب شده که می‌تواند محل مناقشه باشد. ایشان با اینکه فردی آدم‌گیک است اصلا تجربه‌ای در تئاتر نداشته. با چنین وضعیتی چشم‌انداز سی‌ودومین جشنواره را چگونه می‌بینید؟

صادقانه عرض می‌کنم که با خودم و خدای خودم عهد کردم که آنچه به صلاح تئاتر است را انجام دهم. اگر جایی کاستی بود نشده است. قرار نیست مطبق گرافی کنم اما آنچه در مورد دبیر جشنواره امسال به ذهنم آمده این است که ایشان بهترین انتخاب بود. با نگاهی که من داشتم بهترین انتخاب بود. نمی‌گویم گزینه‌ای بهتر نبوده است. من در مورد جشنواره نگاه خاصی دارم. فجر ویترین تئاتر ایران تنها نیست چهارچوب تئاتر است. باید سطح تئاتر ایران را با فجر سنجد گاهی فکر می‌کنیم که با جشنواره کار ما تمام می‌شود. اما اینگونه نیست. بسیاری از گروه‌ها بعد از برگزاری جشنواره ما را رصد می‌کنند و جشنواره‌های خارجی کارها را می‌بینند. ما سه، چهار ماموریت را برای فجر تعریف کرده بودیم. اولاً اینکه دبیرخانه در طول سال فعال باشد. بعد دبیر در طول سال باید دبیر باشد و در طول سال جاری باشد. این سه ماموریت امسال اتفاق افتاده است. دبیرخانه در حال فعالیت است. فراخوان جشنواره منتشر شده و حتی پوستر جشنواره هم آماده است.

خب، آقای کشن‌فلاح که انتخاب خود شما بود؟

نه قبل از من انتخاب شده بود. حتی فراخوان هم قبل از حضور من نهایی شده بود. من در مورد جشنواره سی‌ویکم نمی‌خواهم حرف بزنم. اما در مورد این جشنواره جاری که مسوولیت دارم، می‌گویم که تا امروز روند خوبی داشته است. چارچوب تا آخر خرداد از شورای سیاستگذاری و دبیر بخش‌ها انتخاب می‌شوند. یکی از دغدغه‌های من این است که فراخوان بخش بین‌الملل را آماده کنیم. از قبل از این هم دغدغه‌اش را داشتم. یک فراخوان منتشر می‌شود و بعد چند کار دعوت می‌شود. این گروه‌هایی که می‌آیند با صد سوال روبرو می‌شوند. ما باید به این سوال‌ها قبل از اینکه فراخوان دهیم، باید از قبل بگوییم که این جشنواره ما است و ملاحظات فرهنگی‌مان این است و این سطح کار را می‌پذیریم. بعد گروه با یک دید باز شرکت کنند. در جشنواره سی‌ودوم ما یک فراخوان نهایی با این خصوصیات آماده شده است. این جزئیات کلیت را به وجود می‌آورد. اما برای دبیر که گفتید من سه نکته در ذهن داشتم. باید سند جشنواره فجر را بنویسد. بعد چشم‌اندازی برای دوره چهارساله داشته باشیم.

با تغییر هر دبیر و رییس مرکز هنرهای نمایشی خواسته‌ها تغییر پیدا نکند. به خوشبختانه در همین دوره چندماهه دکتر علی‌زاد که چهره خوب دانشگاهی هم هست و برخلاف نظر شما شناخت خوبی از مکتب‌های تئاتری دارد، خوب کار کرده است.

چهارشنبه • ۲۲ خرداد۱۳۹۲ • سال دهم • شماره ۱۷۵۵ • ۹

روزنامه شرق	
هنر	
احترام به تفاوت‌ها برای من اصل است، گفت‌وگو با تهمینه میلانی	صفحه ۱۰
نقد پوستر نامزدها	صفحه ۱۱
تصاویری منجمد در قلب پایتخت، گفت‌وگو با محمد غزالی	صفحه ۱۲

روزنه آبی	
آنجا که متن در خود می‌میرد از بسی که مخاطب ندارد	
 	
همه‌چیز از نوشتن یک متن آغاز می‌شود؛ متنی که نه رمان و داستان کوتاه و شعر است که بتوانی بر فرض گذر از مجوزها، به ضرب و زور رابطه و پول شخصی و حتی با قرض و وام از دیگران به دستگاه چاپ بسپری و دلخوش باشی که حداقل یکی، دو نفری حتی اگر تنها دوستان و آشنایان باشند و تو کنایت را به آنها هدیه داده باشی، بخوانند و این حاصل خلاقیت و شیرجه‌جان زحمات بی‌خواننده نماند و گوشه‌های خاک نخورد و نشود آینه‌قد شکسته‌ها و سرخوردگی‌های زندگی‌ات؛ و نه مقاله و گزین‌گویه و نقد و خاطره است که بتوانی به مدد رابطه و دوستی و هزارچور خواشش و التماس و سماجت در نشریه‌ای کاغذی چاپش کنی و اگر هم نشد حداقل در وبلاگی، سایتی یا شبکه اجتماعی بزرگی با مخاطبان آن، هرچند هم کم‌تعداد و محدود به یک طیف مشخص، منتشرش کنی و دلخوش بمانی که دوستش داشته‌اند و نقدی کرده‌اند، هرچند بر سبیل عشق و نفرت شخصی‌شان از تو یا صاحب آن رسانه و صفحه مجازی، همه چیز از نوشتن یک متن آغاز می‌شود؛ متنی که تنها برای خوانده‌شدن نگاشته نمی‌شود. متنی که تنها قائم به خود نیست. متنی که حلقه میان تنها تو، در مقام آفرینشگر—فرستنده و گروهی دیگر در مقام گیرنده نیست. متنی که نه خواندن، که دیدن می‌طلبد؛ متنی که قائم به دیگری است. متنی که نه تنها تو که عده‌ای کثیر از آفرینشگران و تصمیم‌گیران دیگر را نیز در آن سوی مرز مقابله با گیرندگان، شریک خود دارد.	
همه چیز از نوشتن یک نمایشنامه آغاز می‌شود؛ نمایشنامه‌ای که تو در مقام یک خیال‌باز آرام‌نگر با هزارچور امید و رویا و حتی وهم نوشتن‌های می‌گویم خیال‌باز آرام‌نگر، چرا که اگر نبودی در جامعه‌ای که هنر، کالای تزیینی فرستنده و سرگرمی سرمایه‌داران و مشغله فرهنگ اشرافی به حساب می‌آید و مردمش تا حرف بزنی، به خورودت می‌دهند که ای‌بابا مردم غم نمان دارند و کالای فرهنگی که چه کارشان است و خیلی که پایپیشان شوی، هرم مازلو برایت بیرون می‌کشد و نمودار و چه و چه، که بله، شما فعلا به انتهای صف بروید که موردتقدیر نمی‌فتی. اما تو رفتی بس که خیال‌بازی و آنها هرچه بیشتر شاگرد درس‌خوان و موفق‌پاشی و حرف هنر بزنی، همه آسمان و زمین و اجرام سماوی و کرات را شاهد می‌آورند در توجیحت، که بی‌خیال این بازیچه شوی و حیفاشان می‌آید که دکتر و مهندس نباشی و استعدادت به هدر رود و بعدتر در دانشگاه هدر دست می‌اندازند که مگر شماها درس هم می‌خوانید، شما که همیشه در کار تقریر،جدا، مخاطبانت را، از کف و سوت تا نقد و تقبیح و تحقیر هرچه را ممکن می‌گویند، تو بیشتر به خیال پناه می‌بری و خیالت آنقدر قد می‌کشد که دیگر نمی‌توانی درون خودت نگهانش بداری، می‌خواهد بیرون بیاید و سایه بگسترد و زندگی کند.	
آن‌وقت می‌سنجی و خلق می‌کنی تا دیده شوی و ثابت کنی که هنر تهنن و سرگرمی دل‌سیری و بورژوازی نیست، روح زندگی است. آنقدر آرم‌نگرایی که از میان همه انواع هنر به سراغ نمایشنامه می‌روی که پروسه تولید و رسیدن به دست مخاطبش آنقدر سخت و پیچیده است که خودت هم هزاربار در طی مسیر به غلط‌کردم می‌افتی. اما تو آرم‌نگراتر از آنی که کوتاه‌پایی و تسلیم شوی و می‌نویسی و در خیال و رویا محاصل کرات را بر صحنه می‌بینی. بازیگرانت را تصویر می‌کنی، مخاطبانت را، از کف و سوت تا نقد و تقبیح و تحقیر هرچه را ممکن است بازگشت نظر آثانی باشد که کارت را دیده‌اند، در خیالت با شفع بسیار در آغوش می‌کشی که هرچه باشد مهم آن است که کارت دیده شود و از قِبل آن خودت هم دیده شوی. معلوم نیست کسی تو را ببیند و جدی بگیرد، به سراغ نمایشنامه‌نوشتن رفته‌ای. اما اینجا تنها نقطه آغاز ماجراست. نمایشنامه نوشته‌شده‌ات به خودی خود، بوندی ندارد، کارگرِردان می‌خواهد و بازیگر و تیم اجرایی و پول که حتی اگر آنقدر خوش شانس باشی که همه را پیدا کنی، در هزارتوی مجوز و سالن اجرا گیر می‌کنی. آن‌وقت اگر مشهور نباشی و صاحب صدایی قدرتمند که خود همان‌ها هم خیال در یکی از همین شرایط گیر کرده‌اند، دیگر کارت زار است. نه تهیه‌کننده قدرتمندی تو را جدی می‌کند و ریسک عرضه کارت را می‌پذیرد، نه سالن‌های اندک شهر حتی حاضر می‌شوند در گفت‌وگویی هرچند کوتاه که به جواب منفی بینجامد هم، با تو سر یک میز بنشینند. چاره نمی‌ماند جز آنکه به امید جایزه و کاندیداتوری و حتی یک تـکـاجرای محدود، دست به دامن جشنواره‌های ریز و درشتی شوی که هرساله در شهرت برپا می‌شوند تا شاید بخت بزند و در یکی از آنها دیده شوی.	
اما اینجا هم هزارتوی دیگری است؛ چون نامی معروف و پرطنین نداری، در نقطه قفحات می‌کند و تو هرچه تلاش می‌کنی که بگویی آخر مگر یک نمایش را تنها یـاـ خواندن یک متن می‌توان به قضاوت نشست و این بازخوانی جشنواره‌ای از اساس کار عبثی است و حداقل بگذارید، انتخاب هم اگر هست در دایره بازیبنی اجرا بماند، کسی صدایت را نمی‌شنود. آن‌وقت منتت را که صاحب اول و آخرش خودت هستی به پستوی خانعات می‌بری و هزار گاهی که دلنتگ می‌شوی بازش می‌کنی و با صدای بلند برای خودت می‌خوانی که کلمات درونش برای شنیدن و بلندخواندن نوشته شده‌اند و طنین می‌خواهند که نمیرند. اما تو بازهم از رو نمی‌روی. خیال‌بازی و آرام‌نگار و هرچه بیشتر ردت کنند بیشتر می‌نویسی و برایشان می‌فرستی و آرزو می‌کنی کاش امید و انرژی‌ات، پیش از ما مقصودرسیدن تمام نشود و به صف خیال‌بازان بدبین گوشه انزوا مصاف نشوی.	

تماشاخانه

مرد بالشی	
 	
 	
محل: ایران‌شهر – سالن شماره یک ساعت: ۲۰:۳۰ مدت: ۱۲۰دقیقه نویسنده:مارتین مک دونا کارگردان: محمد یعقوبی، آیدا کیخایی بازیگران: پیام دهکردی، احمد مهرانفر، نوید محمدزاده، علی سربای خلاصه نمایش: قتل‌هایی در شهر اتفاق می‌افتد و پلیس این قتل‌ها را به یک نویسنده ربط می‌دهد.	
زندگی به روایت خنده و گریه	
 	
محل: تماشاخانه پارین ساعت: ۱۹:۰۰ بهای بلیت: ۱۲،۰۰۰تومان نویسنده:نایل‌سیمون ترجمه:شهرام زرگر کارگردان:هانی صالحی بازیگران:هریم‌پیرنبد،محمدرضاانظلمی، رادوپر جبار، حمید احمدی، غزل شریفی، شکوفه مقدم، آسمان مصطفایی و هانی صلحی دستیاران کارگردان:فهمیه‌شرفی،شکوفه مقدم	
نمایش درباره زندگی انسان‌ها جدا از هر مرز جغرافیایی است نشانی: خیابان زعفرانیه، تقاطع خیابان سرلشکر فلاحی و بغدادی، موزه زمان، تماشاخانه پارین	
هفت طبقه	
 	
محل: خانه هنرمندان – سالن استاد نظلمی ساعت: ۱۸:۳۰ مدت: ۷۰دقیقه نویسنده:موریس پنیچ مترجم:نسایان گلفر کارگردانان: آتوسا راستی و بهرام سزوری‌زاد	
بازیگران (به ترتیب حروف الفبا): ژاکلین آواره، آرزو افشار، هلیا جعفری، آتوسا راستی، سیدبهرام سیروس‌زاده، علیرضا صالحی، مجید علم‌پیگی، فرزین محدث، ناهید مسلمی، صنم نکوفال، خیام وفار کاشانی	
تهیه‌کننده: صباکاظمی مجری طرح: آموزشگاه هنرهای نمایشی باران	
مدیر تولید: سعیدنقدزاده طراح صحنه: رضا مهدی‌زاده موسیقی: مهدی‌وجدانی	
طراح لباس و برنامه‌ریز: ترگس روشن «هفت طبقه» روایتگر داستانی است که در آن شخصیت‌های نمایش به دنبال گمشده‌های خود در زمان می‌گردند و با اضطراب در گیر مسایل و مشکلات روزمره خود هستند. در میان آنها تنها یک نفر خود را درگیر مشکلات نکرده، که در آخر تنها او در صحنه باقی می‌ماند.	
نشانی: خیابان طالقانی، خیابان شهید موسوی‌شمالی، ضلع جنوبی باغ هنر، جنب‌خانه‌هنرمندان	